

## ■ سخن سردبیر

در سال‌های اخیر، از یک سو درخواست‌ها برای تحصیل در دانشگاه‌های کشور افزوده شده است. از سویی دیگر، پژوهشگران و مدرسان مراکز آموزش زبان فارسی دانشگاه‌های کشور در پی ادغام همزمان یادگیری زبان فارسی و محتوا هستند تا بتوانند به‌عنوان یک روش آموزشی کارآمد، یادگیری زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم و نیز یاددهی موضوعات درسی در علوم گوناگون انسانی، اجتماعی، مهندسی و پزشکی را آسان سازند.

همچنین پیامدهای شناختی مهم و گوناگونی در ارتباط با فرایندهای زبانی و مفهومی این رویکرد وجود دارد که هنوز در کشور ما مورد بحث و پژوهش قرار نگرفته است. برخی از اصول این رویکرد این است که زبان برای یادگیری و همچنین برقراری ارتباط استفاده می‌شود و این موضوع درسی است که زبان مورد نیاز برای یادگیری را تعیین می‌کند. در یک درس با این رویکرد عناصر زیر ترکیب می‌شوند:

محتوا: پیشرفت در دانش، مهارت‌ها و درک مربوط به عناصر خاص یک برنامه‌ی درسی معین؛

ارتباط: استفاده از زبان برای یادگیری و یادگیری برای استفاده از زبان؛

شناخت: توسعه‌ی مهارت‌های تفکر که میان شکل‌گیری مفهوم (تجربیدی و انتزاعی)، درک و زبان پیوند

برقرار می‌کند؛

فرهنگ: در معرض دیدگاه‌های جایگزین و فهم مشترک قرار گرفتن که به آگاهی نسبت به دیگران و خود عمق می‌بخشد.

به‌نظر می‌رسد فرایندهای شناختی در کسب مفاهیم اطلاعات ویژه‌ی محتوا، می‌تواند به‌کارگیری زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم را در فعالیتهای آموزشی تحت تأثیر قرار دهد؛ اما هنوز چارچوب‌های نظری این روش آموزش زبان فارسی برای ادغام محتوا و زبان در یک کلاس مورد بررسی قرار نگرفته است و با آن که از نیم سده‌ی پیش آموزش محتوا و زبان در کلاس‌های مراکز آموزش زبان فارسی به‌صورت جداگانه تدریس می‌شود، هنوز برهمکنش این دو بر یکدیگر برای ما ناشناخته است. به همین منظور، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های اصیلی در مورد روش‌های اجرایی این رویکرد و چارچوب درس‌ها در مراکز آموزش زبان فارسی انجام گیرد. بدیهی است که این نشریه از چنین پژوهش‌هایی با رویی گشاده استقبال می‌کند.

امیررضا وکیلی‌فرد

آموزشکاو زبان فارسی